

ذکر حسین منصور حلاج

شرح یک جمله از درس

از کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی (عمومی)

سیدعباس ساداتی

طباطبایی

کارشناس ارشد

زبان و ادب فارسی از

دانشگاه علامه طباطبایی

کتاب تذکره‌الاولیای فریدالدین محمد عطار نیشابوری، عارف، شاعر و نویسنده توانای قرن ۶ و ۷ هجری قمری، صاحب آثاری از نظم و نثر که بعضی آثار شعری دیگران را نیز به او نسبت داده‌اند که از او نیست ولی: «در انتساب الهی‌نامه، منطق الطیر، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، مختارنامه، دیوان غزلیات و تذکره‌الاولیا به او هیچ شک و شبهه‌ای نیست»^۱

اما تنها کتاب نثری که از او باقی مانده و «در ادبیات منثور عرفانی گل سرسبد تمام آثار است. نه در فارسی ماندی برای آن می‌توان یافت و نه در عربی. نثری دل‌آویز که هر برگ آن دیوان درخشانی از زیباترین شعرهای منثور جهان است»^۲ آخرین بخش از نوشته‌های کتاب، که به یقین از خود عطار است؛ بخش ۷۲ است و از بخش ۷۳ تا انتهای کتاب به احتمال قوی الحاقی است.

اما در بخش ۷۲ (ذکر حسین بن منصور حلاج) جمله‌ای مهم و قابل تأمل دیده می‌شود، که حلاج در اوج لحظات عروج خود، بر سرِ دار - که حساس‌ترین و شاید ایده‌آل‌ترین دم زندگی او بوده است - بر زبان آورده است:

«خنده‌ای بزد؛ گفتند: «خنده چیست؟» گفت: «دست از آدمی بسته جدا کردن آسان است. مرد آن است که دست صفات - که کلاه همت از تارک عرش درمی‌کشد - قطع کند.»^۳

توضیحی که در صفحه ۷۹ کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی (شماره ۸) آمده است، چنین است: «۸. حلاج به طنز می‌گوید: «اگر مردید! [که نیستید] دست صفات مرا که دور پرواز و بلند همت است، بپريد.»^۴

و با این توضیح «دست صفات» مربوط می‌شود به خود حلاج و آن هم ویژگی‌های متعالی اوست، که هرگز مخالفان نمی‌توانستند آن‌ها را از او بگیرند و تنها جان و تن او را مورد هجوم قرار می‌دادند. اما اگر شرح این عبارت را از زبان آقای محمد استعلامی نگاه کنیم، تفاوتی مهم و آشکار می‌بینیم، که: «دست صفات که کلاه همت ... یعنی صفات و تعلقات این

جهانی که همت انسان را از عالم بالا فرود می‌آورد و به این جهان معطوف می‌سازد.»^۵

و با این تفاوت کل معنی دگرگون می‌شود؛ یعنی، اگر توضیح آقای استعلامی را ترجیح دهیم، حلاج توصیه می‌کند که آن‌ها هم اگر می‌توانند، از صفات بشری خود، که آدمی را از بالا به زیر می‌کشد و در میان تعلقات و پلیدی‌های دنیوی گرفتار می‌سازد، دست بکشند و خود را رهایی دهند، تا بتوانند مثل او به پرواز روحی و معنوی توفیق یابند. در حالی که توضیح کتاب درسی، عکس این است.

من فکر می‌کنم این تفاوت معنی فعل «در می‌کشد» به وجود آمده است، که کتاب درسی آن را «بالا می‌کشد» معنی کرده و معنای «کلاه همت از تارک عرش در کشیدن» را بلندپروازی دانسته است. در حالی که «در می‌کشد» به معنی: «۱. پایین کشیدن، پایین انداختن ۲. رکاب کشیدن، حرکت کردن ۳. (کف) به سر کشیدن، نوشیدن شراب و مانند آن. ۴. جذب کردن ... ۵. محو کردن، نابود ساختن ۶. با سپاه حرکت کردن.»^۶ آمده است.

و این تفاوت، در حالی است که مؤلفان محترم کتاب درسی، این گزیده را درباره حلاج، از همین کتاب تذکره‌الاولیای به تصحیح محمد استعلامی گرفته‌اند.

«انالحق» یعنی چه؟

در همان بخش ۷۲ شرح حال حسین بن منصور حلاج آمده است: «و مرا عجب آید از کسی که: «روا دارد که از درختی آواز «نی‌انالله» برآید و درخت در میان نه، چرا روا نبود که از حسین، «انالحق» برآید! و حسین در میان نه!»^۷

اشاره به داستان موسی و کوه طور روشن است. از این گونه سخن، آیه‌ای در قرآن کریم می‌بینیم که به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»^۸ و این مرحله را که عارف و انسان کامل از خودی خود خارج می‌شود و تجلی‌گاه حضرت حق می‌گردد، «مقام احدیه الجمع» نامیده‌اند

که: «مقام محمد است - صلی الله علیه و سلم - که حقیقت وحدانیت در مظهر فردانیت ظاهر شود» ۹ چون این درس از کتاب فارسی پیش‌دانشگاهی، یکی از نکته‌های اساسی و بلکه اوج هدف عارفانه را مطرح می‌کند که «فناء فی الله» است - لازم است به درستی تفهیم شود و دبیران محترم نیز نهایت دقت و روشن‌بینی را به کار گیرند تا موضوع همان‌طور که هست بیان شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. پور نامداریان، تقی؛ دیدار با سیمرغ، پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۳، ۱۳۸۲، ص ۱.

۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ زبور پارسی، تهران، آگاه، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
۳. عطار، تذکرة الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، ج ۱۸، ۱۳۸۷، ص ۵۱۷.
۴. زبان و ادبیات فارسی عمومی، دوره پیش‌دانشگاهی، چ ۱۲، ۱۳۸۵، ص ۷۹.
۵. تذکرة الاولیاء عطار، ص ۸۴.
۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱۲.
۷. تذکرة الاولیای عطار، ص ۵۱۰.
۸. قرآن کریم؛ ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی، قدیانی، چ ۲، ۱۳۸۴، سوره انفال، ۱۷.
۹. شمس‌الدین محمد لاهیجی؛ مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، زوار، چ ۷، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹.

حلاج:

«خنده‌ای بزد؛

گفتند: «خنده

چیست؟» گفت:

«دست از آدمی

بسته جدا کردن

آسان است.

مرد آن است که

دست صفات -

که کلاه همت

از تارک عرش

درمی‌کشد -

قطع کند.»

«و مرا عجب

آید از کسی

که: «روا دارد

که از درختی

آواز «انی‌اناالله»

برآید و درخت

در میان نه،

چرا روان بود

که از حسین،

«اناالحق»

برآید! و حسین

در میان نه!»

